

مسلمانان در جنگ طيء سقانه دختر حاتم طایی را اسیر کردند کسی که در بخشندگی به او مثال زده می شود. و زمانی که همراه اسیران، نزد پیامبر خدا (ص) رفت، به او گفت: پدرم بزرگ قوم خودش بود، اسیر را آزاد می کرد، همسایه را رعایت می کرد و از خانواده و ناموس حمایت می کرد و اندوه غمگین را برطرف می کرد و به نیازمند غذا می داد و صلح را گسترش می داد و به ناتوان در برابر گرفتاریهای روزگار کمک می کرد و کسی برای خواسته ای نزد او نیامد که او را ناامید برگرداند. من دختر حاتم طایی هستم.

پس پیامبر (ص) فرمود: به راستی اینها ویژگیهای مؤمنان است؛ او را رها کنید، پدرش اخلاق پسندیده (بزرگواریهای اخلاق) را دوست می داشت؛ و خدا هم اخلاق پسندیده را دوست می دارد. سپس فرمود:

دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، ثروتمندی که فقیر (ندار) شده، و دانایی که میان نادانها تباه شده است.

پس هنگامی که پیامبر (ص) او را آزاد کرد به سوی برادرش «عدی» که بعد از وفات پدرش رئیس قبیله اش بود بازگشت، پس به او گفت: ای برادرم، من از این مرد ویژگیهایی را دیدم که مرا شگفت زده می کرد، او را دیدم که نیازمند را دوست می داشت، و اسیر را آزاد می کرد، و به کوچک رحم می کرد و ارزش بزرگ را می دانست، بخشنده تر و گرامیتر از او را ندیدم، پس اگر پیامبر باشد، فضیلت پیشگامی در گرویدن به او را کسب خواهی کرد، و اگر پادشاه باشد، پیوسته در (سایه) عزت حکومتش هستی. پس عدی نزد پیامبر خدا (ص) آمد، او و سقانه مسلمان شدند.

و قبیله طيء، همگی اسلام آوردند بعد از آنکه پیامبر دستور آزادی اسیرانشان را داد.

صفحه ۷۳ : دفتر پنجم از مثنوی معنوی مولانا جلال الدین رومی:

۱. پیامبر (ص) فرمود که رحم کنید بر جان کسی که ثروتمند بود، بعداً فقیر شد.
۲. و کسی که عزیز بود پس خوار شد یا دانشمند برگزیده ای که در بین گروه نادانهاست.
۳. بقیه بیتها فارسیه؛ لازم به ترجمه نیست.